

جنگ آمریکا در افغانستان، و اعترافات یک سرمایه دار آمریکایی!

داریوش ارجمندی

پس از هفته های بمباران بی وقفه شهرهای افغانستان و فرار رهبران طالبان به جنوب این کشور، به نظر می رسد که پرونده سیاه این رژیم تبهکار بسته شده باشد. اما با سقوط طالبان، مرتجعین دیگری از همان نوع، در آستانه قدرت گیری در افغانستان هستند، و بدین ترتیب، دور باطل جابجایی یک نظام قرون وسطایی با نوع دیگری از آن، همچنان ادامه دارد، نخست مجاهدین با کمک آمریکا، به قدرت رسیدند، سپس، طالبان به کمک آمریکا، به قدرت رسیدند، و حالا باردیگر، مجاهدین با کمک آمریکا، در آستانه صعود به قدرت هستند.

سئوالی که در این میان مطرح می شود، این است که آمریکا چه اهدافی را از حمایت و بقدرت رساندن دسته های مختلف بنیادگرا در افغانستان دنبال کرده و می کند، و چگونه است که هر بار، به مقابله با رژیم های دست نشانده خود، برمی خیزد؟! پاسخ به این سئوال را شاید بتوان در گفته های یکی از سرمایه داران آمریکایی، یافت. سه سال پیش، به طور دقیق تر، در فوریه ۱۹۸۸، کمیسیون روابط بین المللی در منطقه آسیا و اقیانوس آرام در کنگره آمریکا، نشستی را به منظور بررسی سیاست خارجی دولت آمریکا در منطقه یادشده، برگزار نمود. در این نشست، از فردی بنام «جان مارسه کا، John Marseca»، معاون مدیرعامل شرکت یونوکال، Unocal Corporation» دعوت به عمل آمده بود. شرکت یونوکال، یکی از بزرگترین کارتل های نفتی آمریکا، و از اصلی ترین سرمایه گذاران در زمینه استخراج نفت و گاز در جهان محسوب می شود. جان مارسه کا، قرار بود در نشست مذکور، در زمینه موقعیت شرکت های نفتی آمریکا، و امکانات سرمایه گذاری در بخش نفت و گاز در منطقه آسیای مرکزی، و بطور کلی، ضرورت های ناشی از شرایط ویژه منطقه، توضیحاتی را برای سیاست گذاران کنگره آمریکا، ارائه دهد.

مارسه کا، در سخنان خود در برابر اعضای کمیسیون، اعلام داشت که منطقه موردنظر، سرشار از منابع بکر و دست نخورده نفت و گاز است که سرمایه گذاری شرکت های آمریکایی در آن، امکانات و سودهای غیرقابل تصویری را برای این شرکت ها، بدنبال خواهد داشت. به گفته مارسه کا، در آسیای مرکزی، منابع نفتی بالغ بر ۶۰ تا ۲۰۰ میلیارد بشکه وجود دارد، و منابع گاز این منطقه، در حد باورنکردنی ۸۰ بیلیون مترمکعب، تخمین زده می شود. مارسه کا ادامه می دهد که تسلط بر این منابع عظیم ثروت، نه تنها سودهای نجومی مالی برای شرکت های آمریکایی در بر خواهد داشت، بلکه، مهمتر از آن، به معنای گسترش نفوذ و سلطه آمریکا در این منطق خواهد بود. چراکه چنانچه شرکت ها و سرمایه گذاران آمریکایی بتوانند با حمایت دولت آمریکا، بسرعت موقعیت خود در این منطقه را تحکیم کنند، و اگر دولت آمریکا، از طریق اعمال فشار، قول مساعدت و کمک به سیاستمداران محلی در کشورهای منطقه، موفق به جلب آنها شود، در واقع موفق شده است که شرکا و متحدین پایداری در منطقه یافته، و از این راه، برای خود، سلطه بلامنازعی در منطقه دست و پا کند. معاون مدیرعامل شرت یونوکال، اضافه می کند که به موازات گسترش سلطه ایالات متحده در منطقه، نفوذ و سلطه تکنونی روسیه، کاهش خواهد یافت.

جان مارسه کا، در ادامه می گوید: حال این سئوال مطرح می شود که این دریای ثروت را چگونه باید از منطقه، به خارج انتقال داد، و آنگاه خود، در پاسخ به این سئوال، چنین می گوید: در حال حاضر، عملیات ساختمان شاه لوله های نفتی از دریای خزر به غرب، از طریق گرجستان به دریای سیاه، جایی که تانکرهای نفتی در انتظار ایستاده اند، با سرعت تمام در جریان است. همچنین، از گرجستان، شاه لوله ای به سوی جنوب، یعنی ترکیه و مدیترانه شرقی، و بطور مشخص، بندر چیهان در ترکیه، در حال

ایجاد است. از اینها گذشته، شاه‌لوله دیگری نیز از مسیر بالکان به بندر «دورس، Durres» در آلبانی، در دست ساختمان است. اما این راهها، همگی، بیش از اندازه طولانی هستند، ضمن آنکه، هزینه‌های بالایی هم دربردارند.

سرمایه‌دار بزرگ آمریکایی، آنگاه، به راه دیگری برای انتقال نفت منطقه دریای خزر اشاره می‌کند که به گفته او، در هر بشکه، حداقل دو دلار، سود به جیب شرکت‌های نفتی آمریکایی واریز می‌کند. مارسه‌ها می‌گویند که با احتساب میزان استخراج کنونی نفت در این منطقه، یعنی ۵۰۰ هزار بشکه در روز، با یک حساب سرانگشتی، روزی یک میلیون دلار، به سود شرکت‌های نفتی، افزوده خواهد شد. رقمی که باتوجه به افزایش تولید در طول دهه آینده، سود روزانه شرکت‌های نفتی را، بین ۲۰ تا ۳۰ میلیون دلار، افزایش خواهد داد.

مارسه‌ها سپس توضیح می‌دهد که، برای انتقال نفت کرانه خزر به غرب، دو مسیر کوتاه‌تر و ارزان‌تر وجود دارد: نخستین مسیر، از ایران، و دومی، از افغانستان می‌گذرد. اما مشکل اینجاست که شرکت‌های نفتی آمریکایی، به دلایل مختلف، از راه‌یابی به بازار این دو کشور محروم هستند. در مورد ایران، این محرومیت، بدلیل تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران، ایجاد شده که شرکت‌های نفتی آمریکایی را از سرمایه‌گذاری در ایران، منع می‌کند. و اما تا آنجائی که به افغانستان مربوط می‌شود، رژیم طالبان، مانع اصلی در برابر شرکت‌های آمریکایی می‌باشد.

باید یادآور شد که، مارسه‌ها، این سخنان را در فوریه سه سال پیش در کمیسیون روابط بین‌المللی منطقه آسیا و اقیانوس آرام کنگره آمریکا، بیان می‌کند، یعنی زمانی که رژیم طالبان، هنوز بر سر قدرت بود. به هررو، مارسه‌ها، برای برطرف شدن موانع یادشده، راه‌حلهایی را پیشنهاد می‌کند. وی از جمله از اعضای کنگره آمریکا می‌خواهد که قطع‌نامه مربوط به ممنوعیت سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در کشورهای نابکار، موسوم به پاراگراف ۹۰۷، Freedom Support Act # 907 را لغو کنند، تا راه برای حضور فعال شرکت‌های نفتی آمریکایی در عرصه رقابت در منطق، باز شود. در مورد رژیم طالبان، مارسه‌ها، چنین اظهار می‌دارد که این مشکلی است که دولت آمریکا می‌بایست به حل آن اقدام کند. وی سپس منظور خود را چنین توضیح می‌دهد: «طبیعی است که ما، پیش از آنکه دولتی مشروع و برسمیت شناخته شده، باثبات و قابل اعتماد در افغانستان برسرکار آید، نمی‌توانیم ساختمان شاه‌لوله نفتی در این کشور را آغاز کنیم. با این حال باید بگویم که، افغانستان، بهترین آلترناتیو و مسیر، برای کشیدن لوله نفتی است، چراکه کمترین مشکلات فنی و جغرافیایی را داشته و درعین حال کوتاهترین مسیری است که از طریق آن می‌توان نفت کرانه خزر را به ارزانترین شکل، به بازار آسیا منتقل کرد... ما در شرکت یونوکال، درصدد ایجاد یک شاه‌لوله نفتی در آسیای مرکزی هستیم که بتوانیم از طریق آن، نفت را از چنگال رقبای خود و شاه‌لوله‌های آنها در ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان و روسیه، خارج کنیم.»

در همین جا بد نیست اشاره کنیم که شرکت یونوکال، در رابطه با تحقق بخشیدن به این اهداف، بیکار ننشسته و از جمله چند ماه پیش از سقوط رژیم مجاهدین در سال ۹۶، به همراه دو شرکت متعلق به عربستان سعودی، چندین قرارداد نفتی با رهبران گروه طالبان منعقد کرده بود. البته همچنان که می‌دانیم، طالبان پس از بر روی کار آمدن، به قراردادهای خود پایبند نماندند و با این عمل، به سرعت به فهرست رژیم‌های نامطلوب آمریکا، راه یافتند. (۱)

سخنان جان مارسه‌ها در سال ۹۸ در برابر نمایندگان کنگره آمریکا، در واقع بیان تمایلات بسیاری از سرمایه‌داران آمریکایی است. به عنوان نمونه، چند ماه پیش، مدتی قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر، «جان کالیکی، Jan Kalicki»، نماینده بیل کلینتون در امور انرژی، و مشاور وزارت بازرگانی آمریکا، در شماره سپتامبر نشریه «Foreign Affairs»، خواهان آن شد که ایالات متحده، هرچه سریع‌تر به لغو تحریم علیه ایران اقدام کند، تا امکان دستیابی شرکت‌های آمریکایی به بازار ایران، بویژه بازار نفت و گاز آن، فراهم شود. به اعتقاد کالیکی، «محروم کردن شرکت‌های آمریکایی از امکان سرمایه‌گذاری در بخش

اقتصاد غیرنظامی ایران، هیچ فایده عقلانی‌ای ببار نمی‌آورد، بویژه آنکه، رقبای اروپایی آمریکا، هم‌اکنون آزادانه به فعالیت در ایران مشغولند.» کالیکی سپس هشدار می‌دهد که نباید اجازه داد که «اصول و پرنسیب‌های اخلاقی»، جلوی فعالیت مشروع شرکت‌های آمریکایی را سد کنند، و یادآور می‌شود که این قبیل قوانین، در عمل تنها به نفع رقبای آمریکا تمام می‌شوند. کالیکی در توضیح این مسئله می‌نویسد: ما باید به بازار سرتاسر منطق دسترسی داشته باشیم. در حال حاضر، روسیه تقریباً انحصار بیش از ۷۰ درصد بازار در زمینه انتقال نفت دریای خزر را در اختیار دارد. این مسئله، قدرت زیادی به روسیه اعطا می‌کند که از جمله می‌توان به بستن تعرفه و تعیین قیمت‌های بالا، و از این طریق، کسب سودهای کلان بوسیله روس‌ها، اشاره کرد. با حضور ایالات متحده آمریکا در جمهوری‌های اتحاد شوروری سابق، نه تنها شرکت‌های ما می‌توانند از این سودها سهم ببرند، بلکه ما این امکان را بدست می‌آوریم که روابط مستحکمی میان جمهوری‌های کرانه دریای خزر و جهان غرب، ایجاد کنیم.»

جالب آنکه، کالیکی در پایان نوشته خود، با اشاره به افغانستان می‌نویسد که باید حتماً برای این کشور نیز راه حلی یافت و رژیم طالبان را کنار زد، اما اعتراف می‌کند که فعلاً از ارائه یک راه حل فوری برای مشکل طالبان ناتوان است. البته همچنان که پیش‌تر گفته شد، کالیکی این مطلب را پیش از واقعه ۱۱ سپتامبر و راه حلی که این واقعه در برابر دولت آمریکا گذاشت، نوشته است.

مروری بر اظهارات مارسه‌کا در فوریه ۹۸ و نوشته‌های کالیکی کمی پیش از ۱۱ سپتامبر، بیش‌ازپیش، از اهداف دولت آمریکا از براه‌انداختن جنگ علیه افغانستان، پرده برمی‌دارد. به عبارت دیگر، سرمایه‌آمریکایی، دو هدف اصلی را در منطقه آسیای مرکزی دنبال می‌کند: دستیابی به ثروت‌های مادی منطقه، از صحنه بدر کردن سرمایه‌های رقیب، و گسترش سلطه همه‌جانبه آمریکا در منطقه. و در این مسیر، به قول سرمایه‌داران آمریکایی، اجزه نمی‌دهد که «اصول و پرنسیب‌های دست‌وپاگیر اخلاقی»، مانع از رسیدن به این اهداف، شوند. اما در این میان، آنچه سرمایه‌داران آمریکایی در محاسبات خود نادیده گرفته و می‌گیرند، نقش عاملی ست بنام مردم، عاملی که می‌تواند تمامی معادلات و محاسبات سرمایه‌داران و سیاست‌مداران خدمتگذار آنها را برهم زند.

احمد رشید، گزارشگر روزنامه «دیلی تلگراف» و نشریه «بررسی اقتصاد خاور دور»، Far Eastern Economic Review، «در کتاب مشهور خود تحت عنوان «طالبان، اسلام، نفت و بازی قدرت در آسیای مرکزی، بطور مفصل، به شرح ملاقات‌های نمایندگان شرکت‌های نفتی آمریکایی و غیرآمریکایی با طالبان و نیروهای ائتلاف شمال، می‌پردازد.»